

نقش سیاسی- نظامی وزیر اکبرخان در قیام کابل (۱۸۴۱-۱۸۴۲) (۳)

مکناتن محکوم به مرگ می شود:

قبل از انعقاد جلسه ۲۳ دسمبر، سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان بابکر خیل، باهم جلسه کردند. محمدشاه خان از اکبرخان پرسید که پلان شما چیست؟ اکبرخان گفت: می‌خواهیم بعد از ملزم ساختن مکناتن و نشان دادن قراردادهای ضد و نقیض او، نامبرده را با همراهان او زنده دستگیر کنیم و نزد خود نگاهداریم تا باردیگر نتواند سبب تولید نفاق بین سران ملی و دیگر غازیان گردد و هم انگلیسها مجبور شوند که مطالبات ما را قبول و امیر دوست محمدخان را پس بفرستند. محمدشاه خان گفت: می‌ترسم که این کار چنانکه باید از پیش نرود و نزدیک به صد نفر از کسان شما که در دست انگلیسها گرفتاراند تمامی مقتول شوند. و آنگاه این مایه ملامت مردم برخام کاری ما شود. اکبرخان جواب داد: بالفرض چنان که شما گفتید بشود، کشته شدن صدتن از کسان من و ملامت مردم بهتر از آن است که بیگانه بر ملک ما مسلط و اسلام پایمال و قانون کفر در مملکت ما رایج باشد. (۳۲)

بعد از این مصلحت هر سه تن رهبر عزم خود را جزم کردند و کمر همت به میان بستند. اما موهن لال جاسوس انگلیس زیرک تر از آن بود که از این تصمیم مطلع نگردد و به مکناتن احوال ندهد. موهن لال مینویسد: "میرزا خداد، سکرتر سلطانجان و محمدصادق خان، هر دو نفر در باره این دسیسه مخفیانه بمن اطلاع دادند. میرزا خدا داد بمن گفت که اکبرخان پلان عمیقی سنجیده تا نماینده اعلی مکناتن را بدام اندازد و اگر اکبرخان موفق شود که مکناتن را زنده به شهر بیاورد، او را مجبور خواهد ساخت تمام سلاح، خزانه و دیگر ذخایر سپاه انگلیس را به سران افغان بسپارد... میرزاخداد این مطالب را برای من ساعت ده بجای روز ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ گفت و من قریباً را با یک یاد داشت [نزد] مکناتن فرستادم و هر آنچه میرزاخدا داد بمن گفته بود در آن یاد داشت نوشتم. به هنگام رسیدن قریباً اعلی مکناتن در باره معاهده اکبرخان با مستوفی (عبدالرزاق خان) صحبت میکرد و خود را آماده میساخت تا بطرف ملاقات مرگبار با اکبرخان روان شود، در همین وقت قاصد من پیام را برایش رسانید و هم بگوش او آهسته گفت: دسیسه ای به مقابل او گسترده شده است. رنگ قیافه سر ویلیام مکناتن بعد از گرفتن این پیام چنان تغییر کرد که گویی مضطرب شده باشد. اما در حال حاضر او چاره دیگر نداشت. مکناتن از افسران سپاه خود تقاضا کرد دو کدک (بقول لارنس دوغند) سپاه را بیرون قشله در حال آماده باش قرار دهند تا اگر محمد اکبرخان در قرارداد خود صادق و متعهد باشد، آنگاه مکناتن از این دو کدک برای حمله بالای مواضع امین الله خان لوگری کار خواهد گرفت، ولی اگر اکبرخان صادق نباشد، در آن صورت این دو کدک برای حفاظت شخص او موقوف دفاعی خواهند گرفت... تورن لارنس و تورن میکنزی و تورن تریوربه مکناتن از خطر بیکه در پیش روی داشت اخطار دادند، ولی مکناتن جواب داد: **یقیناً خطرناک است، اما اگر این پلان موفق شود بقبول همه خطرات می ارزد. بهرحال من صد بار مرگ را می پذیرم، اما نه تکرار واقعات شش هفته گذشته را.** دسیسه در پیش است، مرا برای آن تنها بگذارید و برای معامله با آن بمن اعتماد کنید." (۳۳)

مرحوم غبار با توجه به گزارش علیقلی خان، جریان مذكرات سردار اکبرخان و مکناتن را با ادبیات گیرای خود چنین بیان میکند: "صبح روز ۲۳ دسمبر انگلیس در قشله بی بی مهرو امر تیاری گرفت و مکناتن با کپتان تریور، کپتان لارنس، و کپتان میکنزی با یک قطعه سواره از چهاونی خارج شده و روبرو جنوب بسمت قلعه محمود خان (۶۰۰ قدمی قشله) که محل جلسه معین گردیده بود، حرکت کرد. مکناتن در ورود خود سردار محمد اکبرخان، محمدشاه خان غلجائی، دوست محمدخان، خدابخش خان، محی الدین خان و نایب مومن خان را با چند نفر دیگر روی سنگی نشسته و منتظر یافت. سردار سلطان احمدخان استقبال کرد و مکناتن را از جریان مساعد برای مذاکره آگاه نمود. سردار اکبرخان دست داد و روی زمین هموار بر زیر پتوی افغانی جلسه را دایر کرد. مکناتن وسه نفر کپتان های او مقابل محمد اکبرخان و سلطان احمدخان و محمدشاه خان نشستند، در حالی که دوست محمدخان و خدابخش خان (برادران محمدشاه خان) و محی الدین خان ایستاده ماندند.

صورت مجلس چنین بود که از طرف انگلیسها، مکناتن و تریور و مکنزی نشسته بودند و لارنس با تفنگچه کشیده عقب سرمکناتن ایستاده بود و عقب او دونفر دیگر و شانزده قدم دورتر ده نفر جلودار اسپها ایستاده بودند. در مقابل افغانها سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان بابکر خیل نشسته و محی الدین خان و دوست محمدخان و خادابخش خان عقب آنها ایستاده بودند و دورتر چند نفر جلودار اسپها قرار داشتند.

مذاکرات آغاز شد و ابتدا محمد اکبرخان تمام اقوال و اعمال مذاکرات و مواعید متناقض مکناتن و سران انگلیس را با افغانها در طول ایام استیلای آنها، یک یک شمرد و دروغ و دو رویه گی آنان را توضیح نمود و گفت که دیگر هیچ قول و قرار داد انگلیس محل اعتماد و اعتبار ما نیست، شما غیر از فساد و تخریب بین مردم افغانستان و ادامه تسلط خود در این مملکت چیز دیگری نمیخواهید. آنگاه دو قرار داد متناقض به امضای مکناتن را به مجلس پیش کرد که در یکی آن تخلیه افغانستان را و عده داده بود و در دیگری اقامت انگلیس را در کشور خواسته بود. همچنین از مذاکرات مکناتن با خود و نواب محمد زمانخان و نایب امین الله خان یکی بر ضد دیگری تفصیل داد. او در آخر گفت که دیگر ما نمی توانیم به هیچ مذاکره و معاهده شما اطمینان کنیم، مگر به یک شرط و آن اینکه ما خود شما را گروگان بگیریم و نگهداریم تا قشون شما از افغانستان خارج شوند، آنگاه ما شما را به هندوستان خواهیم فرستاد.

این بیانات سردار محمد اکبرخان تقریباً پانزده دقیقه طول کشید. چون مکناتن در برابر دو قرار داد متناقض و امضاهای خود جوابی ممتنع نداشت، تمجج میکرد، تا چیزی بگوید. محمدشاه خان گفت: "وقت تیریگی" (وقت میگذرد) و اشاره نمود و اکبرخان بلا درنگ دست دراز کرد و بازوی مکناتن را گرفته بسوی خود کشید، ولی مکناتن مقاومت نشان داد، سردار سلطان احمدخان دست دیگر او را گرفت. تا این وقت لارنس توسط محمدشاه خان و تریور بواسطه دوست محمدخان و میکنزی بواسطه غلام محی الدین خلع سلاح شده بودند. تمام این عملیات در نهایت خونسردی در ظرف چند دقیقه انجام یافته بود. افغانها که میخواستند اینها را بشکل گروگان وزنده تا هنگام تخلیه افغانستان نگهدارند، بطرف کابل کشیدند. از دیگر طرف آتش تفنگ گارد مکناتن و مخالفین شروع شد. چون قشله دشمن بسیار نزدیک و خطر حمله و تخلیص اسرا در پیش بود، بناچار سردار اکبرخان مکناتن و سردار سلطان احمدخان تریور را کشتند. اما محمدشاه خان و برادرش دوست محمدخان با محی الدین خان مکنزی و لارنس و تریور را با تهدید نوک خنجر به طرف اسپهای خود هدایت کردند تا به طرف شورای جهادی ببرند، اما بنا بر مقاومت آنان تریور کشته شد و مکنزی زخمی و لارنس دستگیر و به محل اردوگاه ملی آورده شدند. هنگام نزدیک شدن محمدشاه خان به جمعیت مجاهدین، ده ها دست مسلح برای کشتن اسراء به حرکت آمدند، مگر محمدشاه خان مانع کشتن اسرا گردیده با سپ خود از میان جمعیت گذشت و نزد رهبران ملی رفت. (۳۴) سردار اکبرخان و همراهانش با استقبال گرم مبارزین ملی مواجه شدند و ماموریت موفقیت آمیز او را با فیرهای تفنگ و فریاد زنده باد اکبرخان و مرگ برانگیزها و جوش و خروش بی سابقه پذیرائی نمودند.

مرحوم غبار می نویسد که: از این روز بود که سردار اکبرخان جوان ۲۴ ساله از طرف تمام رهبران ملی و مردم به صفت یک رهبر سیاسی و نظامی افغانستان شناخته شد، فردای آن ۲۴ دسامبر، جرگه شورای انقلابی در منزل نواب محمد زمانخان به شمول گروگانهای انگلیس (سیکنر، کونولی، مکنزی، لارنس و ایری) منعقد گردید و تمام جریانات اخیر مطرح شد. تمام اعضای جرگه که از ماهیت قضایا و بازی های دوجانبه و متناقض مکناتن و نقشه سردار اکبرخان برای دستگیری او و خانمه بخشیدن به جنگ انگلیس و افغان مطلع شدند، اقدامات سردار اکبرخان را تمجید و از اعمال مکناتن مذمت کردند. در این وقت نایب امین الله خان خط اصلی مکناتن را به مجلس نشان داد که جایزه سر او را یکصد هزار کلدان تعیین کرده بود. انگلیسهای حاضر در شورای جهادی، تمام این جریانات را بحیث شاهد شنیدند. مجلس مقرر نمود که همان قرار داد ۱۲ فقره ای (مورخ ۱۱ دسامبر) با اضافه ۳ ماده دیگر بالای انگلیسها تطبیق شود و الا حکم شمشیر خواهد بود. (۳۵)

با مرگ مکناتن، اراده مقاومت در دشمن و آخرین تلاش برای نجات اردواز طریق فریب و خدعه گری از بین رفت و پاتینجر که وظیفه مامور سیاسی را به عهده داشت بدو به افسران نظامی پیشنهاد کرد که به بالا حصار رفته زمستان را سپری کنند، اما آنها باز هم به بازگشت به جلال آباد اصرار ورزیدند. لهذا مذاکرات با سران افغانی از سر گرفته شد و مبنای مذاکرات طرحی بود که سردار اکبرخان آنرا تسوید کرده بود. چون در این طرح، علاوه بر موضعگیری طرفین، نحوه فکری طرف افغانی از مسایل مختلف روشن ساخته شده، ذیلاً طرح پیشنهادی جانب افغانی را از نظرمی گذرانیم و بعد متن نهائی معاهده اخراج فوری انگلیسها را از کشور نقل میکنیم:

شرایط پیشنهادی اکبرخان به انگلیسها بعد از مرگ مکناتن:

متن عهد نامه اخراج نیروهای انگلیس از افغانستان از ۱۱ ماه دسمبر، تا اول جنوری ۱۸۴۲ میلادی از لحاظ تحول اوضاع و خواهشات طرفین مراتبی را پیموده که چهار شکل را بخود گرفته است. چون مسوده تمام اشکال مسوده های

جانب افغانی به قلم سردار اکبرخان نوشته شده ، در اینجا صرف دوشکل آن، ابتدا طرح معاهده ای پیشکش میشود که سردار اکبرخان آنرا در جلسه ۲۳ دسمبر قرار بود بالای مکناتن بقبولاند، ولی چون فضای مذکرات رنگ دیگری به خود گرفت، بنابراین بعد از قتل مکناتن، سران افغان آن را برای قایم مقام مکناتن یعنی پاتینجر فرستادند و پاتینجر در مقابل هر ماده موافقت خود را ابراز داشته و مجدداً سردار اکبرخان با قلم خود آنرا ملاحظه و تبصره هایی بر آن نوشته است. انگلیسها که جز پذیرفتن خواهشات طرف افغانی چاره ای نداشتند، مجبور بودند تا شرایط توهین آمیزی را که در تاریخ استعماری سابقه نداشت قبول کنند. اینک طرح پیشنهادی افغانها را، بعد از قتل مکناتن مطابق ضبط مرحوم فرهنگ از نظری گذرانیم و بعد متن نهایی را نقل میکنیم :

ماده ۱- پیشنهاد طرف افغانی: باید هیچ معطلی در حرکت عسکر انگلیس رخ ندهد.
جواب طرف انگلیس: موافقت است. آنها بیست و چهار ساعت بعد از آنکه یک هزار مواشی بار گیر که شتر یا بابو باشد دریافت کردند، حرکت میکنند.

ماده ۲- پیشنهاد طرف افغانی: سرداران افغان با اردو همراهی میکنند تا کسی را برای مخالفت نگذارند و در تهیه آذوقه کمک کنند.

جواب طرف انگلیس: بسیار خوب است.

تبصره: سردار عثمانخان و شادوله خان.

ماده ۳- پیشنهاد طرف افغانی: عسکر جلال آباد پیش از حرکت قوای کابل به طرف پیشاور حرکت نماید.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم، آیا کسی را تعیین می کنید که با آن همراهی کند؟

تبصره: عبدالغفور خان.

ماده ۴- پیشنهاد طرف افغانی: قوای غزنی بعد از گرفتن ترتیبات باید به سرعت از طریق کابل به طرف پیشاور حرکت کند.

جواب طرف انگلیس: موافقت است. و آیا شخصی را برای همراهی با آن تعیین می کنید؟

تبصره: یک نفر از اقارب نایب یا مهتر موسی خان.

ماده ۵- پیشنهاد طرف افغانی: قوای قندهار و تمام عساکر دیگر انگلیس در افغانستان باید به زودی به هند بروند.

جواب طرف انگلیس: موافقت است، باید شخصی با آنها همراهی کند.

تبصره: نواب جبار خان.

ماده ۶- پیشنهاد طرف افغانی: باید تمام دارایی امیر دوست محمدخان که در دست حکومت انگلیس یا افسران شخصی است، به جا گذاشته شود.

جواب انگلیس: موافقت است. آنچه در اختیار مامورین رسمی می باشد معلوم است، آنچه نزد افسران شخصی است، نشان داده بگیرید.

ماده ۷- پیشنهاد طرف افغانی: آنچه از دارایی انگلیسها که برده شده نمیتواند، محافظت میشود و در اولین فرصت ارسال خواهد گردید.

جواب انگلیس: موافقت است، لیکن ما تمامی اشیای باقی مانده را به نواب (زمان خان) می دهیم.

تبصره: باید توپ ها، جبه خانه و تفنگ ها به من داده شود.

ماده ۸- پیشنهاد طرف افغانی: در صورتی که شاه شجاع بخواهد در کابل بماند، ما سالانه به او یک لک روپیه تنخواه خواهیم داد.

جواب انگلیس: ما موافقت داریم، آنچه میل دارید بکنید و امیدواریم دوستی تان را به ما ثابت بسازید.

ماده ۹- پیشنهاد طرف افغانی: هرگاه خانواده شاه شجاع نظر به قلت مواشی از بارگیری بماند، تا وقت حرکت شان به سوی هندوستان محلی را که حالا در با لاجصار در اختیار دارند برای اقامت شان تعیین می کنیم.

جواب انگلیس: موافقت داریم، عزت شاه عزت در انبیا است و شایسته شما می باشد.

ماده ۱۰- پیشنهاد طرف افغانی: وقتی که اردوی انگلیس به پیشاور رسید، باید ترتیبات برای حرکت امیر دوست محمدخان و سایر افغانها با اموال و عایله و اطفال شان گرفته شود.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم. همه آنها با عزت و سلامتی اعزام خواهد شد.

ماده ۱۱- پیشنهاد طرف افغانی: وقتی که امیر دوست محمدخان به سلامتی به پیشاور رسیدند آنگاه عایله شاه شجاع اجازه عزیمت خواهد داشت، تا بعد از عزیمت به محلی که تعیین شده برسد.

جواب طرف انگلیس: موافقت داریم.

ماده ۱۲- پیشنهاد طرف افغانی: چهار نفر مرد انگلیس طور گروگان در کابل خواهد ماند تا وقتی که امیر دوست محمدخان و سایر افغانها به پشاور برسند و آن وقت به مردان انگلیسی اجازه حرکت داده خواهد شد.

ماده ۱۳- پیشنهاد طرف افغانی: سردار اکبرخان و سردار عثمان خان عسکر انگلیس را تا پشاور همراهی خواهند کرد و آنها را به سلامتی تا آنجا خواهند رسانید. جواب طرف انگلیس: موافقت داریم.

تبصره: سردار اکبرخان.

ماده ۱۴- پیشنهاد طرف افغانی: بعد از حرکت انگلیسها روابط دوستانه دوام خواهد یافت، یعنی اینکه حکومت افغانستان بدون موافقت و مشورت حکومت انگلیس هیچ عهدنامه و رابطه با کدام دولت خارجی برقرار نخواهد کرد و اگر آنها کدام وقتی علیه حمله خارجی کمک بخواهند، حکومت انگلیس از ارسال کمک مضایقه نخواهد کرد.

جواب طرف انگلیس: تاجایی که به ما مربوط است موافقت داریم، اما در این باره تنها حکمران کل هند صلاحیت دارد. ما بهترین مساعی را به کار خواهیم برد تا دوستی در بین دو دولت قایم شود و به لطف خداوند تعالی این آرزو برآورده خواهد شد و دوستی برای آینده وجود خواهد داشت.

ماده ۱۵- پیشنهاد طرف افغانی: هرکس که با شاه شجاع و انگلیسها کمک کرده و خواهش رفتن با آنها را داشته باشد، برایش اجازه داده میشود، ما مزاحم او نخواهیم شد و اگر آنها در اینجا بمانند هیچ کس از آنها نسبت آنچه کرده اند بازخواست نخواهد کرد و به بهانه بی بایشان اذیت نخواهند رساند. آنها میتوانند مثل سایر سکنه در این مملکت باشند.

جواب طرف انگلیس: ما یک چند کلمه را داخل کرده ایم و عین دوستی خواهد بود اگر شما با آن موافقت کنید.

ماده ۱۶- پیشنهاد طرف افغانی: اگر کدام نفر از آقایان انگلیس از روی ضرورت متوقف شود با او تا وقت حرکت با عزت رفتار خواهد شد. (۳۶)

از مواد طرح پیشنهادی و تبصره های که در پای هریکی از مواد آن توسط اکبرخان علاوه شده، به خوبی میتوان به ضعف و ناتوانی انگلیسها در کابل پی برد. چه مواد این طرح و تبصره ها با قاطعیت، قوت و پیروزی افغانها را به طرف مقابل (انگلیسها) نشان می دهد، اما معلوم نیست سران افغانی، چرا باقید ماده ۱۴ روابط خارجی خود را منوط به موافقت دولت انگلیس و انمود کرده اند؟ گرچه این ماده در معاهده نهائی در شرط دهم تصحیح شده، ولی در آنجا نیز افغانها و حکومت افغانی مقید به دوستی با انگلیس و مکلف به گرفتن اسلحه از وی در برابر دشمن خارجی شده است. این دشمن خارجی به جز خود انگلیسها کی بود؟ آسیکها در شرق یا ایرانی ها در غرب، یا روسها در شمال؟

غبار میگوید که بعد از قتل مکناتن، در جرگه مورخ ۲۴ دسمبر، سران ملی ۴ ماده دیگر بر عهدنامه ۱۱ دسمبر که آن نیز به قلم سردار اکبرخان نوشته شده بود و به مکناتن تسلیم داده شده بود، افزودند، آن سه ماده عبارت بود از:

- ۱- تمام ذخایر خود را انگلیسها به افغانها تحویل بدهند.
- ۲- تمام توپخانه انگلیسها به استثنای ۶ توپ به افغانها داده شود.
- ۳- گروگانهای غیر متاهل انگلیسی به گرگانهای متاهل تبدیل شود.
- ۴- یک میلیون و چهارصد هزار روپیه ذمه گي مکناتن را انگلیسها به افغانها بپردازند. این تصویب فوراً به سران نظامی انگلیس فرستاده شد که چاره یی جز پذیرفتن آن نبود. (۳۷) ان شرط نامه چنین است:

شرطنامه خروج فوری انگلیسها از افغانستان (اول جنوری ۱۸۴۲):

" قرارداد عهد و میثاق که فی مابین عالیجاهان معلی جایگاهان حشمت و شوکت دستگهان، بندگان نواب مستطاب معلی القاب نواب اعلی، نواب محمدزمانخان و نایب ثانی رفیع مکان والا جاه، نایب امین الله خان و باقی نوابان و سرداران و سرکردگان کل جماعه مسلمین و صاحبان باوقار طایفه فرنگی انگلیسیه بسته شده که آینده نزاع از میان برطرف و دوستی مضبوط و محکم باقی بماند. در این خصوص شرط و شروط مقرر شده است که شرح و تفصیل آن بدین موجب است:

شرط اول اینکه: بنابر خواهش صاحبان انگلیسها که سرداران از این طرف مقرر شود تا اخراج صاحبان به طرف جلال آباد بروند، که در عرض راه مزاحمت به آنها نرسد. سرداران ذوی القدر سردار محمد عثمان خان و سردار شاه دوله خان مقرر شد که همراه بروند.

شرط دوم اینکه: لشکر جلال آباد پیشتر از رسیدن فوج کابل به جلال آباد روانه پشاور شوند و به عذر تعطیل جایزه ندارند.

شرط سوم اینکه: افواج غزنین به زودی تعجیل تدارک خود ها دیده از راه کابل به پشاور بروند و تأمل نکنند.

شرط چهارم اینکه: افواج قندهار و دیگر ملک افغانستان که در او لشکر باشد به زودی مراجعت ملک هندوستان نماید.

شرط پنجم آن که: آنچه مال و اسباب بندگان امیر دوست محمدخان، از توپ خانه و غیره نزد صاحبان باشد همه را واپس مسترد کند.

شرط ششم آنکه: آنچه مال صاحبان از توپخانه و جبه خانه باروت و تفنگ و علاوه و غیره اسباب که در اینجا از جهت عدم بارگیری بماند، لاکلام به نواب عالی نواب محمدزمان خان تملیک نماید.

شرط هفتم آنکه: آنچه عیال شاه شجاع از جهت عدم بارگیری در این جا بماند در بالاحصار در خانه حاجی خان جای داده میشود. هر وقت که بندگان امیر دوست محمدخان و غیره مردم افغانستان با اهل و عیال در پشاور رسیدند، مرخص می باشند که به ملک هندوستان بروند.

شرط هشتم آنکه: افواج صاحبان که به پشاور رسیدند تدارک بندگان امیر دوست محمدخان و غیره مردم افغان را بنمایند که با اهل و عیال به زودی به کابل برسند و به عزت روانه کند.

شرط نهم آنکه: موازی شش نفر معتبر و مستعد از صاحبان انگلیس به طریق یرغمل (گروگان) در کابل باشند. هر ساعتی که بندگان امیر دوست محمدخان و باقی افغانان مع اهل و عیال وارد پشاور شدند بعد از آن مرخص باشند.

شرط دهم آنکه: دومتبه صاحبان انگلیس خواهش ملک افغانستان را به هیچ وجه نکنند و نسلاً بعد نسل فی مابین رابط دوستی و اتحاد مربوط و مضبوط باشد و سرکار افغانستان به سرکار انگلیس به امداد بخواهند، سرکار انگلیس به در تبلیغ آن دریغ و مضایقه نکنند. در این صورت سرکار افغانستان به سرکار غیر بدون صلاح سرکار انگلیس عهده نکنند و هرگاه از آن طرف به امداد قصور به وقوع برسد، بعد از آن مخیر می باشند.

شرط یازدهم آنکه: هرگاه صاحبی از صاحبان انگلیس به جهت بعضی موانعات رفته نتواند در اینجا بماند، بنابراین خواهش صاحبان به همراه او رفتار و سلوک نیک و خوبی میشود.

شرط دوازدهم آنکه: از کل توپخانه و خمپاره که دارند شش ضرب توپ اسپه و سه ضرب توپ قاطری که جمله ۹ توپ شود، همراه برده و مابقی را بگذارند و به نواب عالی تملیک کنند و مادام الحیات دومتبه اظهار نمایند و آینده خیر و شر دولتین را واحد و متحد دانند و هرگاه جماعه مسلمین و طایفه صاحبان انگلیس در این شرط و شرایط تفاوت و تخلف کنند، طایفه اهل اسلام در دین خود و صاحبان انگلیس در طریقه و آئین خود عهد شکن و کذاب خواهند بود، و در عالم ملامت می باشند. این چند کلمه به طریق عهدنامه قلمی شد که سند طرفین باشد. تحریری یوم پنجشنبه شانزدهم ذیقعد ماه ۱۲۵۷ هجری قمری." (۳۸)

غبار نام کسانی را که در پایان این عهدنامه امضا کرده بودند چنین بر می شمارد: یاصاحب الزمان، نواب جبارخان، غلام محمدخان، خانگل خان، صوفی خان بایانی، محمدناصرخان، محمدعثمان خان، تائب امین الله خان، عبدالرسول خان، محمدیارخان، عبدالسلام خان پسر خواجه میرخان. (۳۹)

سرپرستی سایکس، مورخ انگلیسی مدعی است که در پای این عهدنامه (عهدنامه اول جنوری ۱۸۴۲) ۱۸ نفر سران افغان مهر کرده اند و نام آنها بدین قرار است: ۱- محمدزمانخان، ۲- میرحاجی، ۳- سکندر خان، ۴- درویشخان، ۵- محمداکبر خان، ۶- محمدعثمان خان، ۷- غلام احمدخان، ۸- غلام محمدخان، ۹- خان محمدخان، ۱۰- عبدالخالق خان، ۱۱- امین الله خان، ۱۲- میراصلان خان، ۱۳- میراسلم خان، ۱۴- محمدخان، ۱۵- محمدنصیرخان، ۱۶- عبدالله خان، ۱۷- عبدالغفورخان، ۱۸- میرآفتاب خان. (۴۰)

این عهد نامه سندی است بیانگر شعور سیاسی سران ملی در اواسط قرن ۱۹ میلادی که با مهرهای شخصیت های برجسته قیام توشیح شده و روح آزادی خواهی مردم افغانستان در آن تبلور یافته است. آنچه در اینجا قابل دقت است مواد ۲ و ۳ می باشد که بر اساس آن باید قوای انگلیس مقیم جلال آباد قبل از رسیدن قشون انگلیس از کابل به طرف هند حرکت میکرد و قوای غزنی دست از مقاومت می کشید و به عزم پشاور به طرف کابل حرکت می نمود. و قوای قندهار و قلات غلزائی و دیگر نقاط به طرف هند مراجعت میکردند. برخلاف نص این معاهده، نه جنرال نات از قندهار حرکت کرد و نه عساکر انگلیسی مقیم غزنی از مقاومت دست کشید و نه جنرال سیل به خیال تخلیه جلال آباد افتاد. برخلاف شرط دهم این معاهده که "دومتبه صاحبان انگلیس خواهش ملک افغانستان را به هیچ وجه نکنند." انگلیس ها از مملکت افغانستان نبرآمدند و خواهش تصرف مجدد آن را به دل می پروراندند. و تعلل در هر قدمی گواه این سوء نیت آنهاست. علاوه بر این قوای النفسن حین حرکت از کابل خلاف متن معاهده یک عده بیشتر توپها را با خود نقل دادند و آنهایی را که تسلیم داده بودند، خراب کرده بودند. از این روی سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان بوبکر خیل که قشون انگلیس را از کابل تا جلال آباد بدرقه میکردند، از حمایت آنها در مسیر راه کابل-جلال آباد ابا و ورزیدند و بنابراین سرنوشت شومی از قشون انگلیس در طول راه استقبال کرد، که شرح مختصر آن در زیر بیاید.

باقی دارد

